

لِلرَّكُوعِ وَالْعُلُوقِ وَالَّذِينَ هُمْ لِوُجُوهِهِمْ كَافِتُونَ  
 إِلَّا عَلَىٰ أَرْجُلِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ  
 مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ  
 وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ  
 عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ  
 يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَلَقَدْ خَلَقْنَا  
 الْإِنسَانَ مِنْ نَسْلٍ لَّا يَمِينُ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي  
 قَرْنٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ  
 مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمِضْغَةَ عِظْمًا مَّا تَكَسُّوْنَا الْعِظَامُ  
 لِيَمَّا كُنَّا نَسْنَأُ خَلَقْنَا خِرْفَتًا لَّكَ اللَّهُ أَحْسَنُ  
 الْخَالِقِينَ ثُمَّ آتَاكَ مِعْدَنًا لَّكَ لِيَتَّوْنَا ثُمَّ

به بسیاری از آثار هنر  
 قرآنی در حوزه‌ی  
 نقاشی در قرون اخیر  
 کمتر توجه شده است؛  
 اما هیچ نگارگر  
 بزرگی نیست که مثلاً  
 معراج حضرت نبی  
 اکرم (ص) را کار  
 نکرده باشد. یعنی  
 نگارگری هم برخاسته  
 از نگاه ایمانی و قرآنی  
 بوده است

رادمنش آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند. کسان دیگری هستند  
 که اعجاز قرآن را فقط در نظم، اسلوب و ترتیب آن می‌بینند، اما  
 نظر مشهور در این باره به عدم انحصار قرآن در یک حوزه  
 می‌پردازد. کتاب‌هایی که در این باره تألیف شده است، به اواخر  
 قرن چهارم برمی‌گردد و از آن زمان آثاری داریم که با همین  
 زاویه و نگاه به قرآن پرداخته‌اند؛ نگاهی که ما امروز آن را هنر می‌نامیم. البته  
 خود کلمه‌ی هنر به معنای فن در قرآن نیامده؛ اما مبانی که می‌تواند  
 دستمایه‌ی هنر باشد و باعث برداشت یک نگاه هنرمندانه از قرآن بشود، در  
 قرآن آمده است.  
 خمیرمایه‌ی هنر، گرایش‌های ذوقی آدمی است. حب و عشق برخاسته از  
 درون آدمی است. اگر از این زاویه ببینیم قرآن کلمه‌ی حب را زیاد در آیات  
 مختلف به کار گرفته است و محبت و عشق، لذت روحی و معنوی در پی دارد.  
 حب از واژگان کثیرالاستعمال در قرآن است و حدود ۸۰ مرتبه حب و مشتقات  
 آن در قرآن ذکر شده است. قرآن برای جهت دادن به حب خدا را  
 موردنظر قرار داده است: «ان الله يحب المحسنين». مفهوم آن این است که  
 شما هم مؤمنان را دوست داشته باشید؛ چرا که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد  
 و از سوی دیگر مؤمنان را نیز به صفت حب سروده است: «الذين آمنوا أشد حبا  
 لله» قرآن اعجازی ادبی هم هست و بدین سان تمام معرفت دینی در قالب  
 ادبیات توحیدی و الهی شکل یافته است. این مهم به طور ویژه در ادبیات دینی  
 پس از اسلام مشاهده می‌شود که بیش از هر چیز تحت تأثیر قرآن است. مثل  
 اشعار شاعران مشهور ایران.  
 شعرایی که از مضامین قرآنی در اشعار خودشان استفاده کرده‌اند - و نه از  
 کلمات قرآنی - بسیار زیاد هستند و حکمت‌های تمام شعراء مشحون از انوار  
 قرآن است. حتی برخی سعی کرده‌اند فرم و محتوای اشعار خود را همچون

تقریباً در همه جای تمدن اسلامی به چشم می‌خورد. در این که قرآن  
 معجزه‌ای جاوید است، فراوان گفته‌اند و نوشته‌اند؛ ولی آیا این اعجاز منحصر  
 به مقولاتی نظیر فصاحت و بلاغت است یا این که قرآن در تمام زمینه‌ها دارای  
 اعجاز است. قرآن کریم برای اثبات اعجاز خود همگان را به مبارزه طلبیده و  
 به اصطلاح تحدی کرده است. اما اعجاز قرآن منحصر به بحث بلاغت و  
 فصاحت نمی‌شود. قرآن در ارائه روش‌ها و سلوک اخلاقی، در پیشگویی‌های  
 تاریخی، در اخبار غیبی و بسیاری از جنبه‌های دیگر معجزه است. به عبارت  
 دیگر اعجاز قرآن محدود نیست. عبارت علامه طباطبایی این است: قرآن  
 کریم برای تمام اقشار معجزه است. برای کسانی که اهل بلاغت هستند، از  
 نظر بلاغت؛ برای کسانی که اهل حکمت هستند، از نظر حکمت؛ برای کسانی  
 که اهل علم و دانش هستند، از نظر علم و دانش؛ برای کسانی که اهل  
 علوم اجتماعات و علوم مربوط به جامعه‌شناسی هستند، از نظر جامعه‌شناسی؛ و  
 برای قانونگذاری از نظر قانونگذاری و برای اهل سیاست از نظر سیاسی.  
 اما اعجاز هنری قرآن در این میان چگونه تلقی می‌شود؟ با توجه به همین  
 تعبیری که گفته شد، می‌توان گفت قرآن در زمینه‌ی هنر هم جنبه‌ی اعجاز  
 دارد و می‌توانیم در این زمینه هم قرآن را معجزه تلقی کنیم. هنر ابعاد و  
 ساخت‌های مختلفی دارد. یکی از آنها در همین حوزه‌ی فصاحت و بلاغت  
 می‌گنجد. اتفاقاً اکثر کتاب‌هایی که در قدیم درباره‌ی اعجاز قرآن نوشته شده،  
 از این زاویه است. مشهورترین آنها از آن عبدالقاهر جرجانی است که آقای

# اعجاز هنری قرآن

احمد مسجد جامعی

سجده

تَقْلُونَ \* وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ \* مَن يُجَاهِدْ  
وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ \* مَلَّةً أَيْنَكُمُ  
أَبْرَاهِيمُ \* هُوَ سَمِيكُمُ الْمَسْلُوبِينَ مِنْ قَبْلُ \* وَفِي هَذَا لِيَكُونَ  
الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ \* وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى  
النَّاسِ \* فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا  
بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ \* فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ \*

سورة المومنون مكيه ثمانون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قَدْ آفَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ  
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ

الجزء الثامن

الزكوة

و نظایر آن دارند، دارای وحدتی هستند که این وحدت ناشی از تمسک آنها به معارف قرآنی است. از این رو مجموعه‌ای به عنوان فرهنگ تمدن و هنر اسلامی ساخته می‌شود که علی رغم تمایزات، دارای نسبت‌های تعریف شده‌ای هستند.

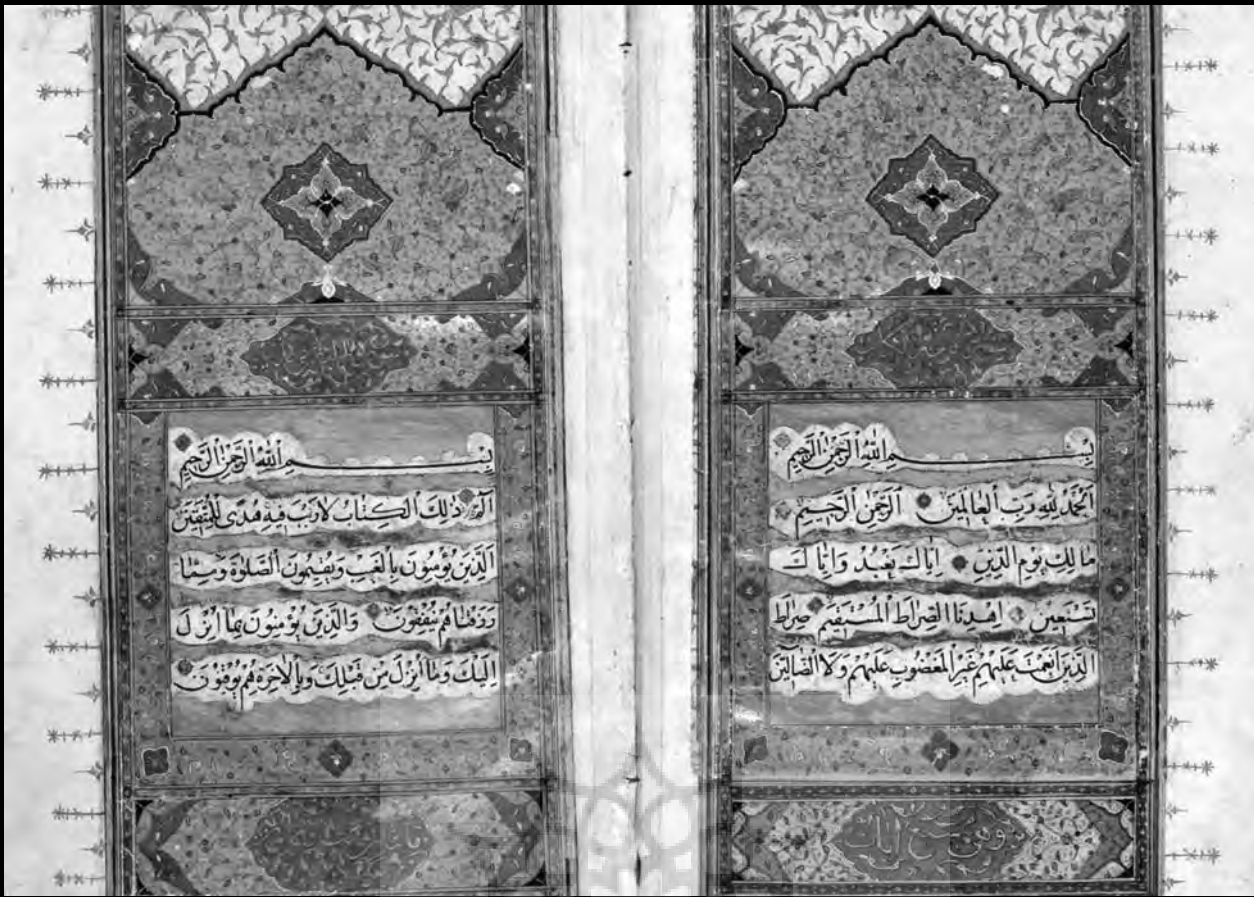
از صورت و لفظ این کتاب الهی گرفته تا باطن و معنای آن، الهام بخش بدیع‌ترین و تازه‌ترین آفرینش‌های بشری طی ۱۴ قرن بوده است و به یقین هیچ یک از کتاب‌های آسمانی دیگر از این حیث شایسته‌ی مقابله و مقایسه با قرآن کریم نیستند. در همین وجه هنری، یکی از تمایزات موجود بین هنر اسلامی با هنر دینی در سایر مکاتب این نکته است که هنر اسلامی تنها هنر معابد و مناسک نیست، بلکه هنری است که وارد همه‌ی حوزه‌های زندگی می‌شود. نقش‌هایی که در سجاده‌ها هست، همان نقش‌هایی است که در فرش‌ها و زیراندازها دیده می‌شود، نقش‌هایی که در محراب‌ها هست، همان نقش‌هایی است که در بناهای محل‌های کار و کسب و زندگی هم وجود دارد. بنابراین، هنر اسلامی، هنری است که وارد تمام وجوه زندگی می‌شود و صرفاً این نیست که هنری در حوزه‌ی معابد باشد. حتی در حوزه‌ی وسیع‌تر زندگی‌های جمعی و شهرهای اسلامی نیز این امر صادق است.

زندگی در شهرهای اسلامی یک نوع وحدت خاص با هنر اسلامی دارد. محوریت بناهای شهرها، معابد و مساجد هستند. محل‌های کار، مسکن عمومی و ارگ شهری حول معابد و مساجد تعریف شده است و این نسبت

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «قرآن ستارگان درخشانی دارد و بر فراز این ستارگان، ستارگان دیگری است. شگفتی‌هایش پایان نمی‌گیرد و عجایبش کهنه نمی‌شود. چراغ‌های هدایت و منزلگاه‌های حکمت و دانش در قرآن است.»

از حضرت نبی اکرم (ص) نقل است که افضل عبادت نزد من خواندن قرآن است.

از این رو در باب رابطه‌ی هنر و قرآن به مسائلی اشاره می‌کنم. با این فرض که قرآن کتابی هنری است؛ یعنی اساساً و ذاتاً بعدی هنری دارد. البته این به معنای آن نیست که اعجاز قرآن صرفاً در هنر خلاصه می‌شود. مسلماً قرآن فقط یک اثر هنری نیست؛ زیرا ابعاد علمی و عملی نیز دارد. قرآن کتاب هدایت انسان است و انسان تنها دارای وجوه عقلانی و احساسی نیست. قرآن علاوه بر اینکه با اندیشه و عمل انسان سر و کار دارد، با ذوق و هنر نیز سر و کار دارد. قرآن کریم از هنگام نزول تاکنون سرچشمه‌ی پیدایش و سرمایه‌ی پرورش روح‌ها و همت‌های استوار بوده است. اراده‌ها و افکار عمیق و عالی‌ترین معارف و نغزترین ادبیات و دل‌انگیزترین هنرها در حوزه‌های گوناگون، از قرآن سرچشمه گرفته است. در تمام اکناف عالم و در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قرآن محور این حوزه‌ی عظیم فرهنگی است. حداقل چهار حوزه‌ی فرهنگی در جهان و تمدن اسلامی داریم و این حوزه‌ها با وجود تفاوت‌هایی که در زمینه‌های شکل‌گیری بستر تاریخی، شرایط محیطی



قرآن قرار دهند و مانند حافظ در شعر آنان آرایه‌های چندگانه‌ای پدیدار شده است. سایر هنرمندان به همین دلیل تحت تأثیر ادبیات قرآن بوده‌اند، چنان که نگارگری، تذهیب، خوشنویسی، معماری، بافته‌های سنتی و قلم زنی، رابطه‌ی تنگاتنگی با ادبیات دارند. ادبیات ما دینی است و همه‌ی این هنرها از طریق این هنر کلیدی از جهت مضمون با دین مرتبط می‌شود. بر همین اساس تجلی آیات قرآنی در همه‌ی هنرها همانند کتیبه‌های مساجد و اماکن و هنرهای سنتی حتی در مفروضات از جنبه‌ی هنر دینی مشاهده می‌شود.

برخی هنرهای اسلامی به نحو مستقیم و به لحاظ فرم و مضمون در قرآن پدیدار گشته و به تعبیری، اختراع و ظهور این هنرها پس از نزول قرآن بوده است. مانند هنر خوشنویسی، کتاب آرای و آرایه‌ها و تزیینات قرآنی که از این مقوله‌اند. آنچه هنرمند به عنوان ظرائف هنری تعریف و نسبت و معنایی که بین این ظرائف به لحاظ هنر دینی استنباط می‌کند، بسیار گسترده است. شمس به عنوان یک عنصر ثابت هنرهای اسلامی ذکر می‌شود و ظهور این عنصر به آیه‌ی «اللّه نور السموات والارض» بازمی‌گردد. هنگامی که این آیه تجسم پیدا می‌کند، این تجسم به صورت شمس است که در قالب‌های مختلف عرضه می‌شود و در تمام حوزه‌های هنری وارد می‌گردد. این هنرها و پیدایش آن‌ها و همچنین سیر تطور و تحول و تکامل و جنبه‌ها و گونه‌های مختلف آن تماماً مدیون قرآن است. در این میان از افرادی مثل «ابن مقله» و «ابن بواب» می‌توان نام برد که البته از «ابن مقله» چیزی در دست نیست، اما از بزرگترین شاگردش «ابن بواب»، خوشبختانه یک اثر کامل قرآنی باقی مانده است. البته متأسفانه چاپ این اثر را فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها انجام داده‌اند. امیدواریم که در کشور ما نیز این اثر چاپ شود. از یاقوت مستصمی نیز باید نام برد که چند سال پیش اجلاس یاقوت را برگزار کردیم و درباره‌ی شخصیت یاقوت، مقالات ارزشمندی عرضه شد.

اینها و باقی کاتبان قرآن در ظل عنایت و خدمت به قرآن توانسته‌اند انواع

خطوط اسلامی را بنا کنند. تذهیب‌گران نیز به دلیل اهمیت قرآن همواره با احتیاط و طهارت خاصی نقوش مجرد و منطبق با آیات الهی را در تاریخ هنر اسلامی خلق کرده‌اند. به بسیاری از آثار هنر قرآنی در حوزه‌ی نقاشی در قرون اخیر کمتر توجه شده است؛ اما هیچ نگارگر بزرگی نیست که مثلاً معراج حضرت نبی اکرم (ص) را کار نکرده باشد. یعنی نگارگری هم برخاسته از نگاه ایمانی و قرآنی بوده است. این است که به برکت رشد هنر در قرآن، شاهد رشد هنر در سایر زمینه‌ها هم بوده‌ایم، به ویژه که هنر اسلامی، هنر همه‌ی زندگی است. این نیز ناشی از آن است که دین اسلام وارد تمام حوزه‌های حیات بشری می‌شود.

دورنمای بهره‌گیری هنری از قرآن برای اکنون و آینده نیز اهمیتی فوق‌العاده دارد. امروز در هنر حوزه‌های جدیدی تعریف شده و تنها پرداختن به تذهیب و تشعیر و تجلید و خوشنویسی، کفایت نمی‌کند. دنیای امروز و هنر مدرن، تحت تأثیر نگاه غربی است. نوع مواجهه‌ی قرآن با این نگاه چگونه است؟ نوع مواجهه‌ی مسلمانان با این نگاه چگونه است؟ نسبت بین قرآن و انسان امروز چگونه است؟ ما چگونه می‌توانیم از هنر قرآنی در عرصه‌های جدید و با کمک رسانه‌های نوین بهره ببریم. مسئله‌ی آخر، مسئله بازگشت به قرآن در جهان اسلام است. من کم و بیش شاهد این بازگشت در عرصه‌های هنری نیز هستم.

بسیاری از کشورها به آثار کهن و میراث فرهنگی خود رغبت پیدا کرده‌اند و به تجلیات هنرهای جدید علاقه‌مند شده‌اند. آن نقطه‌ی مشترک بین بازگشت به قرآن و بازگشت به هنر و نگاه هنری و استفاده از هنرهای جدید کجاست و ما چگونه می‌توانیم نگاه قرآنی را در این عرصه‌ها بسط بدهیم.

ان شاء الله بتوانیم از حوزه‌های مطالعات قرآنی نگاه مجددی به هنر قدیم و هنر جدید بیندازیم و از اندیشه‌های والای قرآنی در زندگی خود و مردمان بهره بگیریم.